

مقالات



آیا سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نقشی در افزایش بهره‌وری شرکت‌های داخلی خواهد داشت؟

بخش اول

نویسنده: بی.ک. اسمارزینسکا
(Beata K. Smarzynska)

اطلاعات به دست آمده نشان می‌دهد که بهره‌وری‌های جانبی از نظر جغرافیایی محدودیتی ندارند، چرا که به نظر می‌رسد شرکت‌های داخلی از عملکرد وابسته‌های خارجی، هم در منطقه‌های خود و هم در سایر منطقه‌های کشور بهره می‌برند. افزون بر این، از طریق بازارهای محلی منافع بهره‌وری بیشتری به دست می‌آید و شرکت‌های خارجی صادرکننده در این میان سهم اندکی دارند.

براساس نتایج حاصل از بررسی ارتباط فیما بین شرکت‌های دارای مالکیت تام خارجی و آن دسته از شرکت‌هایی که مالکیت مشترک داخلی و خارجی دارند، اختلاف قابل توجه دیگری دیده نمی‌شود.

مقدمه

به دنبال توصیه بنگاه‌های توسعه چندجانبه، در بسیاری از اقتصادهای در حال گذار، سیاستگذاران جذب سرمایه‌های خارجی را از جمله هدف‌های خود قرار می‌دهند و انتظار دارند با جریان یافتن



امروزه مقالات سیاسی در مورد بهره‌وری‌های جانبی لبریز از ادعاهای افراطی است مبنی بر اینکه در اثر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی صنایع داخلی منافع زیادی به دست می‌آورند اما مدرکی که بتواند این نظریه را ثابت کند، به چشم نمی‌خورد.

چکیده

امروزه بسیاری از کشورها با دست و دل‌بازی هر چه بیشتر قراردادهایی برای جلب سرمایه‌های مستقیم خارجی (FDI) امضا و کار خود را این گونه توجیه می‌کنند که با این کار از علوم و دانش وابسته‌های خارجی بهره می‌برند. با وجود اینکه این مساله از نظر سیاسی برای این دولت‌ها اهمیت فراوان دارد، شواهد اندکی برای حمایت و پشتیبانی از چنین ادعایی دیده می‌شود.

در این کار تحقیقی به عنوان نمونه، به بررسی داده‌هایی برگرفته از چند شرکت در کشور لیتوانی پرداخته شده است تا این که به احتمال از این طریق درک بهتری از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی حاصل شود. نتایج حاصل از تجربه نشان دهنده وجود بهره‌وری‌های جانبی از طریق سرمایه‌گذاری خارجی با ایجاد رابطه میان وابسته‌های خارجی و تامین‌کنندگان داخلی در بخش‌های اصلی است، اما در صنایع جانبی مشابه نشانه‌ای از بهره‌وری دیده نمی‌شود.

سرمایه‌های خارجی به داخل کشور برای صنایع، فناوری نوین و دانش کاربردی تحصیل شود و بدین سان زمینه افزایش بهره‌وری و رقابت برای صنایع داخلی فراهم گردد. بسیاری از کشورها برای کسب منافع بیشتر (نسبت به آنچه شرکت‌های داخلی عرضه می‌کنند) به شرکت‌های خارجی که یارانه و معافیت مالیاتی بیشتری ارایه می‌دهند، روی آورده‌اند. توجیه اقتصادی این امر، درآمدهای منطقی تولید شده از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و بهره‌وری فرعی شرکت‌های داخلی است.

اما مشکل اینجاست که مدرکی دال بر این توجیه وجود ندارد. همانطور که دانی رودریک (Dani Rodrik) در سال ۱۹۹۹ بیان می‌کند: امروزه مقالات سیاسی در مورد بهره‌وری‌های جانبی لبریز از ادعاهای افراطی است مبنی بر اینکه در اثر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی صنایع داخلی منافع زیادی به دست می‌آورند اما مدرکی که بتواند این نظریه را ثابت کند، به چشم نمی‌خورد. در واقع مشکلات ناشی از محدودیت‌های اجرا و اطلاعات مانع از آن می‌شود که محققان بتوانند تاثیر مثبت درآمدهای حاصل از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را ثابت کنند. گرچه تحقیقات اخیر در مورد تراز شرکت‌ها بر بسیاری از مشکلات فایق آمده است، اما پیامدها و نتایج آنها چندان خوش‌بینانه نیست.

مطالب این فصل در سه گروه طبقه‌بندی می‌شوند:

گروه اول: مطالعات موردی مشتمل بر تعاریف مربوط به پروژه‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ویژه و یا کشورهای خاصی که بیشتر اطلاعات کمی ارایه می‌دهند اما به سادگی قابل تممیم نمی‌باشند (به عنوان مثال به Moran 2001؛ Rhee, and Belot, 1989 مراجعه شود).

گروه دوم: مطالعاتی طبقه‌بندی شده درخصوص صنعت ارایه می‌دهد که اغلب نشان دهنده ارتباط مثبت میان حضور شرکت‌های خارجی و بهره‌وری در منطقه

است.

البته ممکن است تاثیر حضور سرمایه‌های خارجی در افزایش بهره‌وری ناشی از این امر باشد که شرکت‌های چندملیتی تمایل بیشتری به مشارکت در صنایعی دارند که بهره‌وری آنها بیشتر از بهره‌وری جانبی واقعی‌شان بوده است و نیز شاید در نتیجه ورود جریان سرمایه‌گذاری خارجی به شرکت‌های تولیدکننده داخلی کمتر فشار وارد شود. به هر حال، هر دو روند می‌تواند بهره‌وری صنعت را افزایش دهد.

گروه آخر: تحقیقات در مورد تراز شرکت‌ها، در واقع ارتباط بهره‌وری شرکت‌های داخلی و حضور سرمایه‌گذاری‌های خارجی است.

اطلاعات به دست آمده نشان می‌دهد که بهره‌وری‌های جانبی از نظر جغرافیایی محدودیتی ندارند، چرا که به نظر می‌رسد شرکت‌های داخلی از عملکرد وابسته‌های خارجی، هم در منطقه‌های خود و هم در سایر منطقه‌های کشور بهره می‌برند.

اگرچه هنوز درخصوص تحلیل‌های انجام شده در مورد تاثیر ورود جریان‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بهره‌وری شرکت‌های داخلی تردید هست (به طور مثال، تحلیل Haddad & Harison (1993) در مورد کشور مراکش، تحلیل Aitken & Harison (1999) در مورد کشور ونزوئلا و یا تحلیل Djankov & Hoekman (2000) در مورد کشور جمهوری چک، آنها حتی نتوانسته‌اند تاثیر قابل ملاحظه و یا مدرکی که نشانگر تاثیر منفی بهره‌وری جانبی به صورت افقی باشد، به دست آورند. اما در بررسی اخیر، (Pereira & Slaughter)Haskel

در سال ۲۰۰۲) در مورد کشورهای صنعتی مدارکی در دست است که تاثیر ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را ثابت می‌کند.

البته ممکن است پژوهشگران تاثیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را در محل مناسبی جستجو نکرده باشند. شرکت‌های چندملیتی از یک سو، برای جلوگیری از ایجاد رقبای داخلی از ارایه اطلاعات ممانعت می‌کنند و از سوی دیگر، مایلند دانش و اطلاعات لازم به تهیه‌کنندگان داخلی انتقال داده شود. بنابراین، بهره‌وری جانبی سرمایه‌گذاری خارجی بیشتر به سمت عمودی تمایل دارد. به عبارت دیگر، بهره‌وری جانبی بیشتر از راه پیوندهای قهقراپی انجام می‌شود که نشان دهنده ارتباط ورودی‌های تهیه‌کنندگان داخلی و شرکت‌های چند ملیتی است که به همین دلیل در تحقیقات قبلی گنجانده نشده است.

همانطور که Blomstrom et al (2000) اشاره می‌کند، به سختی می‌توان از راه تجربی ارتباط میان بهره‌وری جانبی و پیوندها را به روشنی تحلیل کرد. دو کار اخیر Van der Tol و Blalok (2000) و (2001) از جمله استثنائات قابل ملاحظه‌ای می‌باشند که در آنها شواهدی در مورد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مثبت و حاصل پیوندهای قهقراپی یافت می‌شود. افزون بر این، با وجود توجه ویژه سیاستگذاران به این مساله، اطلاعات اندکی در مورد عوامل موثر در بهره‌وری جانبی عمودی در دست است. این تحقیق گام نخست را در راه از میان برداشتن این شکاف پیموده است.

ما در انجام این تحقیق دو هدف داریم: نخست: هدف ما بررسی ارتباط بهره‌وری شرکت‌های داخلی با حضور شرکت‌های چندملیتی در بخش‌های پایین‌تر است (به عنوان مثال: مشتریان بالقوه) بنابراین، کشف چنین نتایجی باید با بهره‌وری جانبی وسیع و حاصل از پیوندهای قهقراپی همراه باشد.

بدین ترتیب، با در نظر گرفتن مشکلات اقتصادسنجی که در نتایج کارهای قبلی تأثیر گذاشته، سطح این بررسی را ارتقا می‌دهیم؛ یعنی برای محاسبه تقاضای داده‌ها از روش تخمینی نیمه محدود (Oley & Pakes (1996) استفاده می‌کنیم. به علاوه، برای اثبات این مساله که ارزیابی بهره‌وری جانبی بالقوه از مشخصات صنعت است، اشتباهات استاندارد را اصلاح می‌کنیم. همانطور که مولتون (Moulton) در سال ۱۹۹۰ اشاره کرد، عدم انجام این اصلاحات ممکن است باعث انحراف نتایج تخمینی شود.

دوم: با نگاهی به شاخص‌های بهره‌وری جانبی گامی فراتر از تحقیقات فعلی گذاشته‌ایم. در این مرحله بررسی کردیم که آیا منافع بالقوه برخاسته از بهره‌وری جانبی عمودی با شرکت‌های چندملیتی صادراتی در بخش‌های پایینی ارتباط دارد؟ براساس تحقیقات موردی و بررسی‌های انجام شده توسط سرمایه‌گذاران، به نظر می‌رسد که این عوامل در گستردگی و منافع پیوندهای قهقرایی موثرند اما هنوز تأثیر آنها بطور سیستماتیک بررسی نشده است.

این تحلیل براساس اطلاعات استخراج شده از تحقیقات سالانه اداره آمار لیتوانی است. دامنه این تحقیق بسیار وسیع است و شرکت‌های زیادی را شامل می‌شود. بررسی کشوری نظیر لیتوانی که اقتصاد آن از نوع در حال گذار محسوب می‌شود، نمونه مناسبی برای این پروژه است زیرا نیروی کار ماهر در کشورهای در حال گذار به بهره‌وری می‌رسند و بهره‌وری جانبی در این کشورها بیشتر نمایان می‌شود.

نتایج به دست آمده را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

در این تحقیق به شواهدی دست یافتیم که با حضور بهره‌وری جانبی مثبت و حاصل از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ناشی از پیوندهای قهقرایی سازگاری دارد اما نشانه‌ای از بهره‌وری جانبی در مجاری افقی یافت نمی‌شود. به عبارت دیگر، بهره‌وری یک

شرکت با ارتباط مشتریان چند ملیتی بالقوه ارتباط مستقیم دارد اما تأثیر حضور شرکت‌های چندملیتی در صنایع مشابه دیده نمی‌شود. همچنین اطلاعات این تحقیق نشان می‌دهد که این ارتباطها اساساً داخلی نیستند. یعنی برای شرکت‌های خارجی که در همان منطقه از کشور در حال فعالیت می‌باشند نیز محدودیتی وجود ندارد.

بسیاری از کشورها برای کسب منافع بیشتر (نسبت به آنچه شرکت‌های داخلی عرضه می‌کنند) به شرکت‌های خارجی که یارانه و معافیت مالیاتی بیشتری ارائه می‌دهند، روی آورده‌اند.

نتایج به دست آمده از نظر اقتصادی حایز اهمیت است و موجب رشد ۱۰ درصدی حضور شرکت‌های خارجی در بخش‌های پایینی و نیز رشد ۰/۳۸ درصدی درآمد صنایع است. زمانی که شرکت‌های چندملیتی در منطقه‌های اصلی برای تامین بازارهای داخلی اقدام کنند، بهره‌وری تأثیر بهتری خواهد داشت اما تمرکز بر روی صادرات، نرخ بهره‌وری را کاهش می‌دهد. در نهایت تفاوت آماری عمده‌ای میان تأثیر بهره‌وری در پروژه‌های تمام خارجی و نیمه خارجی مشاهده نمی‌شود.

به طور خلاصه، این بررسی درک بهتری از یافته‌های مربوط به نتایج سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در اقتصاد کشور میزبان ارائه می‌دهد و از نظر سیاست عمومی دارای اهمیت بسیاری است. یافته‌های ما از تأثیر ارتباط مثبت میان بهره‌وری شرکت‌ها و حضور شرکت‌های چندملیتی در بخش‌های پایینی می‌تواند موجب تخصیص یارانه به سرمایه‌گذاران خارجی شود. این یافته‌ها نشان می‌دهند که سرریزی دانش وابسته‌های خارجی به تامین‌کنندگان داخلی سرریز

می‌شود، اما ممکن است موجبات افزایش رقابت در بخش‌های پایین‌تر را نیز فراهم آورد. چنانچه شرکت‌های چندملیتی در بخش‌های پایین‌تر فشار کمتری به تولیدکنندگان محلی برای خروج بی‌آورند، تقاضا برای تولیدات داخلی کاهش می‌یابد، همچنین بازده آنها بیشتر می‌شود و نیاز کمتری به واردات داده‌های خود خواهند داشت.

مفهوم سوددهی در این مورد کاملاً متفاوت است. در حالی که مورد اول انگیزه‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را جذب می‌کند، این سیاست در مورد آخر کاربرد نخواهد داشت.

مطالب عنوان شده در این مبحث به شرح در پی می‌باشد. در بخش بعدی، به بحث در مورد بهره‌وری جانبی عمودی و عوامل تعیین کننده آنها می‌پردازیم و در این رابطه ریزش‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به کشور لیتوانی را بررسی می‌کنیم. سپس، نتایج تجربی را ارائه می‌دهیم و در بخش پایانی از مطالب گفته شده نتیجه‌گیری می‌کنیم.

بهره‌وری جانبی عمودی و عوامل تعیین کننده آنها

فرآیند بهره‌وری جانبی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی زمانی محقق می‌شود که ورود و یا حضور شرکت‌های چندملیتی، بهره‌وری شرکت‌های داخلی را در کشور میزبان افزایش داده و شرکت‌های چند ملیتی ارزش این سودها را کاملاً نهادینه کرده باشند. همچنین زمانی که شرکت‌های داخلی با نسخه‌برداری از فناوری وابسته‌های خارجی در بازارهای داخلی، چه براساس مشاهدات بعمل آمده و چه با استخدام کارگران آموزش دیده توسط آنها، سطح کارایی خود را ارتقا دهند، ممکن است سرریز ایجاد شود.

نوع دیگر بهره‌وری جانبی زمانی اتفاق می‌افتد که ورود شرکت‌های چندملیتی منجر به رقابت جدی‌تر در بازار کشور میزبان شود

و شرکت‌های محلی را تحت فشار قرار دهد تا منابع موجود خود را برای افزایش بازدهی بکار گیرند و برای دستیابی به فناوری روز تحقیق کنند. (Blomstrom & Kokko, 1998) اگر علم بهره‌وری جانبی در تصمیمگیری دولت برای اختصاص بارانه به ورود سرمایه‌های مستقیم خارجی تاثیرگذار باشد. برای افزایش رقابت به رشد بهره‌وری شرکت‌های داخلی نیازی نخواهد بود چرا که برای ایجاد رقابت می‌توان از راه‌های دیگر نیز فشار لازم را وارد آورد (به عنوان مثال: آزادسازی واردات، سیاست‌های غیر اعتباری و غیره).

زمانی که با حضور شرکت‌های خارجی منافع عاید شرکت‌های داخلی شود، بهره‌وری جانبی، عمودی نامیده می‌شود. مادام که شرکت‌های داخلی با شرکت‌های چندملیتی رقابت می‌کنند، شرکت‌های چندملیتی برای جلوگیری از ورود فناوری و سرریزی انگیزه لازم را خواهند داشت. این رقابت می‌تواند از طریق حمایت رسمی از مالکیت خود، پنهان کاری در تجارت، پرداخت دستمزد بالاتر و یا مشارکت در صنایعی که شرکت‌های داخلی برای انجام آنها محدودیت دارند، انجام شود.

از طرف دیگر، مدت سرریزی عمودی به سرریزی بهره‌وری جانبی ناشی از پیوندهای میان شرکت‌های خارجی و شرکت‌های تامین‌کننده داخلی بستگی دارد. این بهره‌وری جانبی می‌تواند از چند راه انجام شود:

۱- انتقال مستقیم دانش از مشتریان خارجی به تامین‌کنندگان داخلی.

۲- تقاضای بیشتر برای بهبود کیفیت تولید و تحویل به موقع توسط شرکت‌های چندملیتی و ایجاد انگیزه لازم برای ارتقای سطح مدیریت تولید و یا فناوری در شرکت‌های تامین‌کننده داخلی.

۳- انتقال غیرمستقیم دانش عملی از طریق جابجایی نیروی کار.

۴- افزایش تقاضا برای تولیدات واسطه‌ای با ورود شرکت‌های چند ملیتی که به تامین‌کنندگان داخلی امکان می‌دهند تا از

سود اقتصادهای متعادل برداشت کنند.

۵- رقابت شرکت‌های چندملیتی برای جلب شرکت‌های داخلی به سمت منابع خارجی و شکست رابطه موجود میان مشتری و تامین‌کننده و همچنین افزایش رقابت در بازارهای تولیدات واسطه‌ای.

اکنون به عواملی می‌پردازیم که به صورت بالقوه باعث بهره‌وری عمودی می‌شوند. عامل نخست، انگیزه پذیرش و قبول سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است که احتمالاً بر روند دستیابی به منابع داخلی توسط وابسته‌های خارجی تاثیر می‌گذارد.

بررسی کشوری نظیر لیتوانی که اقتصاد آن از نوع در حال گذار محسوب می‌شود، نمونه مناسبی برای این پروژه است زیرا نیروی کار ماهر در کشورهای در حال گذار به بهره‌وری می‌رسند و بهره‌وری جانبی در این کشورها بیشتر نمایان می‌شود.

همانطور که گفته شد، وابسته‌های خارجی همساز بازار داخلی بیشتر علاقمند به خرید داخلی می‌باشند و تمایل چندانی به کالاهای صادراتی ندارند. (Belderbos et al. 2001) ؛ (Altenburg 2000) ؛ (UNCTAD 2000) ممکن است نیازهای فنی و کیفی، کالاهای مورد نظر برای بازار داخلی کمتر باشد و بنابراین، تامین‌کنندگان داخلی، شرکت‌های چندملیتی تمرکز بر روی بازار داخلی را ترجیح می‌دهند. از سوی دیگر، این شرکت‌ها هزینه‌های گزاف‌تر و درخواست کیفیت بیشتری را تحمیل می‌کنند که احتمال می‌رود تامین آن برای تامین‌کنندگان داخلی کار مشکلی باشد. به علاوه، وابسته‌هایی که بخشی از سیستم تولید بین‌المللی می‌باشند، به سیاست‌های منابع جهانی شرکت‌های مادر

خود وابستگی بیشتری دارند و لذا در انتخاب تامین‌کنندگان خود از آزادی کمتری برخوردارند.

موضوع دوم که در این مبحث آمده، وابسته‌هایی است که از طریق M&As و سرمایه‌گذاری‌های مشترک تاسیس شده‌اند و نسبت به پروژه‌های Green Field از منشاء داخلی بیشتری بهره برده‌اند (UNCTC 2001). در حالی که این شرکت‌ها ناچارند زمان و کار بیشتری صرف توسعه جریان‌های داخلی کنند، شرکت‌های قبلی از ارتباط شرکت‌های تامین‌کننده تاسیس شده توسط شرکت‌های اکتسابی و یا شرکای محلی آنها سود بیشتری می‌برند. سرمایه‌گذاران ژاپنی (Belderbos., 2001) و وابسته‌های سوئدی در اروپای مرکزی و شرقی (UNCTC 2000) نمونه‌های بارزی می‌باشند که بر صحت این فرضیه دلالت می‌کنند. در مورد شرکت‌های اخیر، این تفاوت مدت زمان بیشتری باقی می‌ماند. اگرچه هنوز در مورد تفاوت میان شرکت‌های اکتسابی، سرمایه‌گذاری‌های مشترک و پروژه‌های Green Field اطلاعاتی در دست نیست. اما در مورد ادامه مالکیت خارجی اطلاعات کافی در اختیار داریم. مادام که مالکیت تام خارجی، نماینده‌ای برای پروژه‌های Green Field است، انتظار می‌رود وابسته‌های دارای مالکیت تام خارجی بیشتر متکی به درآمدهای وارده باشند، در صورتی که پروژه‌های سرمایه‌گذاری با مشارکت داخلی بیشتر به منابع داخلی گرایش نشان می‌دهند. بنابراین، ریزش‌های برگشتی همساز با شرکت‌های اخیر بهره‌وری‌های جانبی بیشتر را به دنبال خواهد داشت.

در ادامه این مبحث فرضیه بالا را بررسی خواهیم کرد. اما قبل از آن در شماره آتی بطور خلاصه توسعه‌های مرتبط با سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشور لیتوانی را مرور می‌کنیم.

ادامه دارد □